روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

یکشنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۱_ ۱۴ صفر ۱۴۴۴_ ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۲- شماره ۲۰۱۷ _ سال هفتم

۸ صفحه _ قیمت ۲۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۱۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیاز , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: فضل‌الله یاری

چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

نشانی: تهران- میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد۳

تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۵ _ ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۱

جستارها روایی من

چیزی شبیه هذیان‌های عاشقانه دریا

علی داریا

نویسنده و شاعر

گفتی از سفر برایت بنویسم: سفر با اسب بادپایی که مرده است که روحش زخمی است چه لطف دارد که روایتش کنم گو که زنی با دامنی آبی - عجالتاً بلند، با گیسوانی مواج؛ بافته عجالتا پوشیده - در گذرگاه منتظرت باشد. اشتباه نشود آن زن نامش دریاست، خودش دریاست، تنش، لبانش، ساق‌هایش؛ اصلاً خودش، خود دریاست، گاه آبی و گاه نیلی می‌پوشد گاه می‌خندد با موج‌های ریزنقشش و گاه می‌خروشد با اندوه ماهی‌هایش و مسافرانی که در او به مقصد نرسیده‌اند. دیر سالی است با دریا مأنوسم آن‌سان مأنوس که زاده دریا باشم از جنس آب که بیهوده نیست گاه دوست دار شعله‌های سرکش آتشم یک‌بار زنی کولی که فال می‌گرفت به من گفت: «فکری‌ام که تو از جنس آتش باشی! عشقت به دریا به همین خاطر است» گفتم، از عشقم با دریا با تو سخنی نگفته بودم از کجا دانستی من عاشق دریا هستم. گفت: «قرار نیست تو چیزی گفته باشی یا من چیزی شنیده باشم. من زنی با دامنی آبی با موج‌های بسیار را در طالعت می‌بینم که گاهی باد گیس‌هایش را شانه می‌زند.» با خود فکر کردم که آن زن بی‌گمان دریاست چرا دوست‌تر می‌دارمش؟! خوب معلوم است اول اینکه زیباست، دوم اینکه وسعت دارد و سخت بی‌کرانه است؛ موج‌های طوفان‌زا و گاه آرامشی عمیق و ژرف دارد هم زیبایی‌اش، هم بی‌کرانگی‌اش و هم خشم و آرامش ژرفش مرا به یاد خلاق نظام دهنده جهان می‌اندازد و بعد اینکه ژرف در آغوشم می‌گیرد به‌تمامی، بی محاسبه بی غبار و هیچ از من نمی‌پرسد تا حالا کجا بودی و چه برای من آورده‌ای ... خوب دیگر دارم از سفر برایت می‌گویم. سفر حس و درک پدیده‌هاست، نوعی مواجهه با پدیده‌های تازه و گاه آشنا، خیلی آشنا؛ در سفر آدم دوست دارد ببیند و طعم‌های تازه را بچشد، لمس و تجربه کند و حتی به خودش؛ به خود خودش هم نگاه کند و بداند کجای قصه است؛ آخر این زندگی که جاده بی‌پایانی نیست؛ مگر هست؟! به دریا بازمی‌گردیم؛ زنی با دامن آبی چین‌دار و بلند با موج گیسوانش در مسیر باد و طوفان‌ها و مرغ‌هایش که جان اویند در پروازی مدام.

در وقفه کوتاهی که پیش آمد میان بخش اول این جستار روایی و هنگامی‌که بیشتر به دریا فکر کردم، دیدم دریا قاب ندارد بی‌کرانه و مرز است پرنده و ماهی و مروارید دارد، امواجش بلند و شکوهمند است، باشد این‌ها که حرف تازه‌ای نیست بگذار دریا خودش حرف بزند، از هستی بی‌کرانه‌اش با ما سخن بگوید: چه بسیار کشتی‌ها با مسافران انبوهش از روی امواج خروشان و گاه آرام من گذشته‌اند به دوردست‌های من خیره شده‌اند اما کلامی با من سخن نگفته‌اند و هیچ ندانسته‌اند در میان کلمات امواج من چه معنا و رازی نهفته است و موج‌هایم هربار که به ساحل می‌آیند چه چیز با خود می‌آورند و چه چیز با خود می‌برند. شاید ماهیان دراین‌باره زبان گشوده و از رازهای دریا حرف و سخنی بر زبان بیاورند. پاسخ ماهیان به من شگفت‌انگیزتر بود به نسبت به پاسخ دریا! آنان روزگار جوانی مرا به خاطرم آوردند و پایان‌بندی شعری از مرا یادآور شدند که می‌خواستم بدانم عاشق‌ترین به دریا کیست؟! ماهیان گفتند: عاشق‌ترین به دریا ما ماهیان هستیم که بی دریا ذره‌ای زیستن نتوانیم.

حالا وقتی از راز این وابستگی عاشقانه ماهیان به دریا پرسش می‌کنم ماهیان می‌خندند و در میان امواج گم می‌شوند گویی با خنده‌هایشان. درواقع دارند به من یادآور می‌شوند که این‌یک راز است و رازوارگی اش به این است که راز بماند و برملا نشود؛ هرچند می‌دانم آدم شیرخام‌خورده دوست دارد از همه رازهای عالم باخبر باشد و برای ارضای حس کنجکاوی بی‌حدوحصرش هیچ رازی را تاب نمی‌آورد؛ اما بین خودمان باشد رازها هم زیبایی‌های خودشان رادارند و دریا با انبوهی امواج و با جزرومدهای همیشه‌اش هنوز هم برای کودک درون من که شیفته نوشتن است رازی سربه‌مهر مانده است. هنوز هم دوست دارم هر عصر و صبحگاه دست‌های پرسخاوت دریا را بگیرم و با او به ژرفاها سفر کنم تا با ماهیان و دلفین‌ها هم‌سخن بوده و هر بار بیشتر بدانم در قلب آبی دریا با دامن آبی بلند چین‌دارش چه می‌گذرد.

حافظه تاریخی

روزی که اولین امام جمعه انقلاب درگذشت

مصائب طالقانی از قبل تا بعد از انقلاب

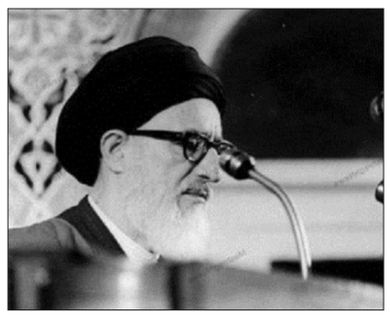

سید محمود علایی طالقانی مفسر قرآن، روشن‌فکر دینی، فعال سیاسی و اجتماعی، عضو جبهه ملی دوم و یکی از مؤسسان نهضت آزادی ایران بود. این مجتهد آزادی‌خواه وعدالت‌گرا زاده ۱۳اسفند ۱۲۸۹ در طالقان است و دوران تحصیل از محضر اساتیدی مانند سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، خلیل کمره‌ای، سید ابوالحسن اصفهانی، محمدحسین غروی اصفهانی، عبدالکریم حائری یزدی، سید حسین طباطبایی قمی، سید اسدالله خرقانی و شریعت سنگلجی بهره برد.تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ملارضا در میدان امین السلطان آغاز کرد و مبانی صرف و نحو و علوم دینی را نزد پدرش سید ابوالحسن طالقانی آموخت. پس‌ازآن، در مدارس رضویه و فیضیه قم تا سال ۱۳۱۷ مراتب تحصیلی را تا درجه اجتهاد ادامه داد و در مدرسه فیضیه و رضویه قم نزد مدرسینی مانند آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، محمدتقی اشراقی و میرزا خلیل کمره‌ای تعلیم یافت. سپس در سال ۱۳۱۰ مخفیانه به نجف رفت و در درس سید ابوالحسن اصفهانی و محمدحسین غروی اصفهانی شرکت کرد و از اصفهانی موفق به اجازه‌نامه اجتهاد شد. او سپس به تهران برگشت و دروس خود را در مدرسه فیضیه ادامه داد. وی از عبدالکریم حائری یزدی اجازه‌نامه اجتهاد و از شمس‌الدین محمود مرعشی و سید حسین طباطبایی قمی اجازه نقل حدیث دریافت کرد. در سال ۱۳۱۸ برای تدریس در مدرسه سپهسالار راهی تهران شد.

طالقانی یکی از مخالفان فعال حکومت پهلوی بود و در موقعیت‌ها و شرایط مختلف به مخالفت با روندهای جاری در حکومت دودمان پهلوی پرداخت و چندین بار دستگیر و روانه زندان شد.در سال ۱۳۱۸ طالقانی به دنبال اعتراض به سرقت یک خیاطی و در هنگام گذر از کنار کلانتری شماره ۴ با پرسنل انتظامی درگیر و دستگیر می‌شود. برخی دلیل این حادثه را اعتراض او به کشف حجاب و درگیری با مأموری دانسته‌اند که حجاب را از سر زنی برداشته بود و برخی دیگر نیز آن را مربوط به نداشتن جواز عمامه و پاسخ او به توهین مأموران انتظامی می‌دانند. به دنبال این واقعه او دو ماه زندانی می‌شود که با فعالیت‌های خانواده‌اش برای رهایی او و بااطلاع یافتن رضاشاه از ماجرا و بنا به احترام خاصی که رضاشاه برای پدر او سیدابوالحسن طالقانی قائل بو، دستور رسیدگی فوری را صادر کرد که درنهایت طالقانی به سه ماه زندان قابل‌خرید محکوم شد.محمود طالقانی در دوران نهضت ملی شدن نفت به همراه سید رضا زنجانی به حمایت از محمد مصدق برخاست و پس از کودتای ۲۸مرداد (سقوط دولت مصدق) به همراه جمع کثیری از طرفداران مصدق به نهضت مقاومت ملّی پیوست. پس از توقف فعالیت‌های نهضت مقاومت ملّی، طالقانی در شروع مجدد فعالیت‌های جبههٔ ملی ایران به رهبری اللهیار صالح فعالیت کرد و به شورای مرکزی جبهه ملی ایران راه یافت.محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سحابی در سال ۱۳۴۰، حزب نهضت آزادی ایران را بر اساس عقاید ملی ـ اسلامی تشکیل دادند.محمود طالقانی چند بار به علت فعالیت‌های سیاسی، توسط حکومت پهلوی به زندان رفت و یک‌بار نیز تبعید شد.یکی دیگر از دلایل شهرت او، تألیف مجموعه پرتوی از قرآن بود.وی در آثارش ازجمله این مجموعه، نگاهی نو به مذهب داشته و سعی کرده تا از آن انحراف‌زدایی کند. پرتوی از قرآن، در زمان انتشار از محبوب‌ترین تفاسیری بود که نوشته‌شده بود. طالقانی در آثارش می‌کوشید تا نشان دهد اسلام با دموکراسی هم‌خوانی دارد.دو ماه پس از پیروزی انقلاب فرزندان محمود طالقانی، ابوالحسن و مجتبی بازداشت شدند. در پی این بازداشت‌ها و نیز دریافت گزارشی از وضع زندان‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، طالقانی، همه دفترهای خود را در تهران و شهرستان‌ها بست و با همسر و سه فرزندش از تهران خارج شد و به حومه تنکابن در مازندران رفت. طالقانی در تاریخ ۱۹شهریور ۱۳۵۸، سه روز بعد نماز جمعه ۱۶شهریور ظاهراً براثر حمله قلبی درگذشت.

حاشیه فوتبال

تاج و کی‌روش و مابقی ماجرا

فیض شریفی

نویسنده

نام‌ها گاهی بی‌خود بر کسی گذاشته نمی‌شود. بعضی‌ها «تاج» بر سر دارند و همای سعادت درهرحال بر سر آن‌ها می‌نشیند. «کی» هم به معنی «شاه» است و «تاج» را به یاد می‌آورد. «روش» را هم «روشنا و روش و منش» و امثالهم بخوانید. بی‌تربیت نباشیم و جور دیگری «کی روش» را نخوانیم. «تاج» به «کی» می‌آید. تاج تا کنون چه به دست آورده است که پیش از آن به دست نیاورده‌اند و بعد از او به دست نیاورده باشند.

ایران در زمان کی روش سی‌ام جهان بود، ولی در زمان اسکوچیچ تا بیست‌ویک هم آمد. کی روش چه چیزی به دست آورده است؟ که مایلی کهن و امثالهم به دست نیاورده‌اند؟ کی روش تا توانست از تیم‌های صغیر و کبیر باخت.

او در هرکجای جهان، یک دو رگه دید، رفت و آورد و جیب خلایق را خالی کرد و باز هم باخت. باخت که شاخ و دم ندارد. چه یک هیچ از آرژانتین ببازی چه با پرتغال مساوی کنی و حذف شوی، تو باخته‌ای باوجودآن که اتوبوس و قطار و منار دم دروازه کار گذاشته باشی، از تمام تیم‌های خرد و درشت در کلمبیا و مصر و امثالهم باخته‌ای، تو چه در پنالتی باخته باشی و چه داور ترا بازمانده باشد باخته‌ای چون نتوانسته‌ای ببری، چون نتوانسته‌ای گل بزنی، باخته‌ای.

تو تا کنون چه عنوانی کسب کرده‌ای، یک‌بار کره را با نودوچند دقیقه برده‌ای و فوروارد گلزنت گفته: «دستور کی روش بوده که بزنید زیرش، یکی‌اش گیر من آمد گل کردم ...»

این هم هنر هست که بتوانید با بهترین‌های آسیا و لژیونرهای کوچک و بزرگ با کم‌ترین گل و کم‌ترین برد بمانی.

«تاج» و «کی» بی‌خود دوباره به هم نرسیده‌اند، یکی بازیکن به پرتغال صادر می‌کند و پول می‌آورد و یکی هم به نان و نوا می‌رسد.

دو شکست‌خورده یکی در کلمبیا و مصر و یکی با ویلموتس و قراردادهای ترکمن چایی و گلستانی، دوباره به هم می‌رسند. خلاصه‌اش کنم داستان همین است و همان است که نویسنده نمایش‌نامه «در انتظار گودو» نوشت: «شکست بخور و بلند شو، دوباره شکست بخور و دوباره بلند شو.» نوش جان.

گاه نوشته‌ها

کی بود، کی بود؟ من نبودم!

طاهر اکوانیان

روزنامه‌نگار

در ماجرای خشک شدن فاجعه‌بار دریاچه ارومیه که این روزها وضعیت بسیار اندوه‌بارتری پیداکرده است، آنچه بیشتر از همه موارد دیده و خوانده می‌شود فرافکنی و حواله دادن مسئولان امر از قدیم و جدید به جایی دیگر و دیگران است؛ موضوعی که متاسفانه در بیشتر مواردی از این دست دیده می شود. این نوع برخورد با مشکلات که در همه امور و مسائل مختلف در طول سالیان قابل‌ردیابی است و در این فاجعه ملی محیط‌زیستی به نظر از دیگر موارد هم بیشتر است. فارغ از اینکه پیگیری و پاسخگویی در این موارد پیچیده و تودرتو هست اما هر چه باشد بالاخره در مواردی ازاین‌دست که اهمیت حیاتی و ملی دارد نباید بازی‌های جناحی و ندانم‌کاری‌های همیشگی برجسته‌تر از اصل موضوع شود. در این مورد از کسانی که سال‌ها در مصدر کار و برنامه‌ریزی بوده‌اند تا دیگران که به هر نحوی در این فاجعه مقصر بوده‌اند به‌راحتی این نوع برخورد با موضوع را در پیش‌گرفته‌اند. به‌کارگیری این نوع از ادبیات و نحوه مواجهه با موضوعات اگرچه ریشه در مشکلی فرهنگی و جدی دارد اما از طرف دیگر به مشخص نبودن حوزه اختیارات و برخورد نکردن با مقصران اتفاقاتی ازاین‌دست است؛ چه اگر در این قبیل موارد شاهد ریشه‌یابی و برخورد با مسببان معضلات پیش‌آمده بودیم به‌تبع آن در چنین مواقعی کمتر با موضع‌گیری‌هایی از این نوع مواجه بودیم. پس مشکل بیش از آنکه در حوزه کار تخصصی باشد در فرهنگ پاسخگویی و دلسوزی ریشه دارد و این موضوع هم محصول امروز و دیروز نیست و به‌نوعی اگر نگوییم تاریخی است اما بی‌شک فرهنگی است. فجایع محیط زیستی سالیان اخیر که به اوج خود رسید و نمونه کامل آن وضعیت دریاچه ارومیه است به‌خودی‌خود کافی است تا نگاه به این مقوله به‌کل دگرگون شود و اگر اندک دلسوزی و علاقه‌ای برای پیگیری باقی‌مانده باشد توجه به مسائلی این دست شکل دیگری به خود بگیرند. با این همه مشکل به جایی رسیده که اگر دریاچه ارومیه متولی خاصی هم نداشت واین همه بودجه و هزینه برایش در نظر گرفته نمی‌شد وضعش از این که هست خیلی بهتر بود! ما در این موارد نیازمند تغییر در بنیان‌ها و نگرش‌ها هستیم در تقریباً تمامی ابعاد، و باید از طویل و عریض کردن سازمان‌های بی‌خاصیت متولی بکاهیم و روش دیگری را بدون در نظر گرفتن موارد حاشیه‌ای جایگزین روال اداری و تشکیلاتی کنیم. وضعیت موجود این نکته را به‌خوبی به همه باید نشان داده باشد که با برنامه‌های قبلی و سرسری گرفتن موضوعات و نگاه محدود سیاسی نمی‌توان بر این مشکلات چیره شد و با ادامه‌دار بودن این برنامه‌ریزی‌ها بحران از این‌که هست ریشه‌ای‌تر خواهد شد تا جایی که دیگر قابل بازگشت به مسیر پیشین نخواهد بود؛ اگر همین‌الان هم خیلی دیر نشده باشد.

داستانک

زنگ خواب

خیام واحدیان

نویسنده

دوران راهنمایی که بودیم هر دو شیفت مدرسه می‌رفتیم؛ به این شکل که صبح سه زنگ داشتیم و بعدازظهر دو زنگ و بین این دو شیفت از ساعت ۱۲ تا دو بعدازظهر باید به خانه می‌رفتیم و ناهار می‌خوردیم و برمی‌گشتیم.

تقریباً اغلب زنگ‌های بعدازظهر در کلاس در حال چرت زدن بودیم و من چون تا شب‌ها دیر موقع نمی‌خوابیدم و مجبور بودم صبح از خواب بیدار شوم و ظهر هم به خاطر دور بودن مدرسه از خانه و اینکه باید پیاده می‌رفتم فرصت خوابیدن نداشتم، بیشتر از همه چرت می‌زدم و حتی گاهی سرم را روی نیمکت می‌گذاشتم و بی‌اختیار روی دستانم به خواب خوش سنگینی می‌رفتم.

معلم درس فارسی‌مان که آدم میان‌سال و مهربانی بود معمولاً کاری به کارم نداشت و بعضی وقت‌ها می‌شنیدم که می‌گفت: «بچه‌ها سروصدا نکنید تا بخوابد که سخت خسته است و کلاس هم برایش مهم نیست...» بچه‌ها هم بلند می‌خندیدند و من هم که بیشتر پچ‌پچ‌هایشان را در خواب می‌شنیدم دیگر بی‌خیال شده بودم و به‌خصوص در اواخر سال تحصیلی که هوا گرم می‌شد نای بلند شدن حتی نداشتم؛ اما معلم جغرافی که حسابی گیر بود و بداخلاق اگر در این حال مرا می‌دید یا به طرفم چند تا گچ پرت می‌کرد تا به سرم بخورد بیدار شوم یا هم اگر در این کار پرتاب از راه دور موفق نبود به هدف بزند مرموز و آهسته می‌آمد و محکم پشت گردنم می‌زد که اشکم درمی‌آمد، سرم به میز می‌خورد و هاج و واج از خواب عمیق می‌پریدم طوری چندثانیه‌ای مبهوت می‌شدم و اصلاً نمی‌دانستم کجا هستم و چه اتفاقی برایم افتاده است. سال دوم راهنمایی را کلاً این‌طور گذراندم و با تک‌ماده جغرافی قبول شدم چرا که هر کاری کردم بتوانم جلوی چرت زدنم را بگیرم سر کلاس ممکن نشد. مادرم می‌گفت وسط کلاس اجازه بگیر و برو آبی به صورتت بزن و برگرد تا این‌طور نخوابی و این‌قدر کتک نخوری! نمی‌دانم امیر همسایه‌مان به او گفته بود یا مختار پسر برادرش گزارش داده بود که وضعم در کلاس ازین قرار است که ناراحت شد و دعوایم کرد.

سال سوم راهنمایی که خواستم ثبت‌نام کنم همراهم آمد و با گلایه و بعد دعوا به مدیر مدرسه گفت اگر یک‌بار دیگر سر کلاس پسرم را زدند خودم می‌آیم و مدرسه را به هم می‌ریزم! من از ترس مادر و این حرف‌هایش دیگر سر کلاس سوم راهنمایی خوابم نبرد و معلم جغرافی ما را هم که عوض کرده بودند گاهی در راهرو می‌دیدم و راهم را کج می‌کردم که مجبور نشوم سلام کنم.

دریچه

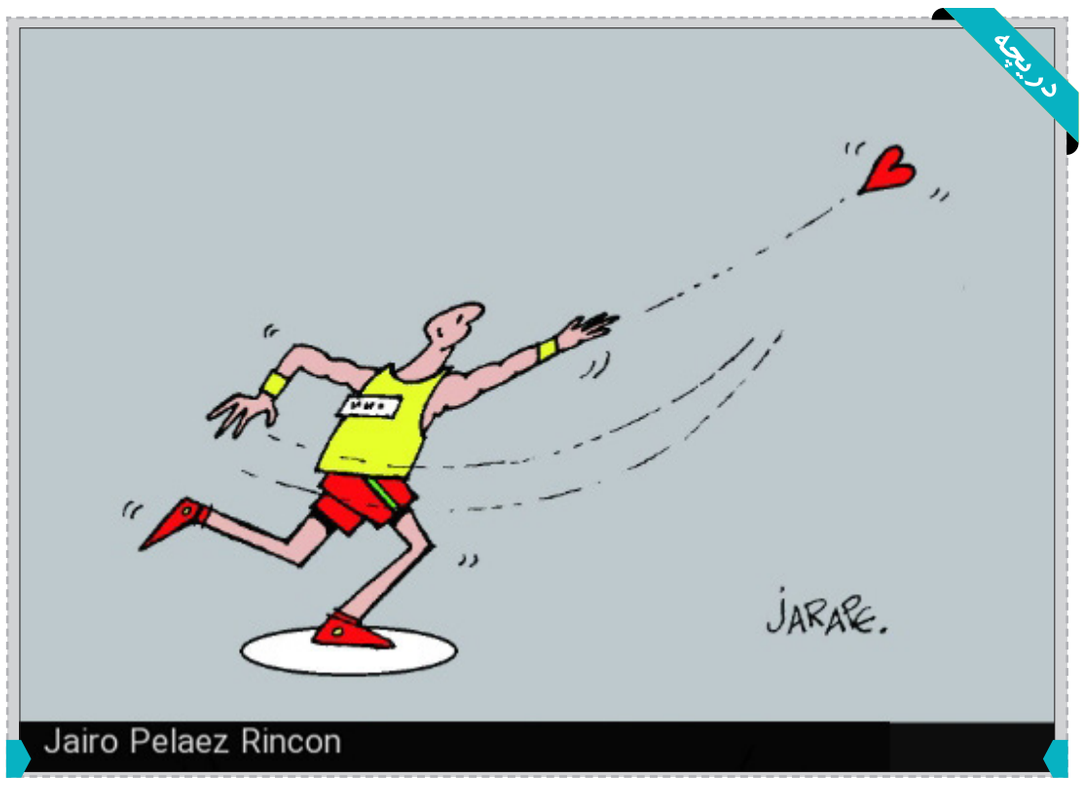

Jairo Pelaez Rincon

جزئیات سعدی

ای ماه شب‌افروز شبستان‌افروز
خرم تن آنکه با تو باشد شب و روز
تو خود به کمال خلقت آراسته‌ای
پیرایه مکن، عرق مزن، عود مسوز

مشق کلمات

بتن مگر: بتنی برای هم سطح کردن و تمیز کردن کف پی استفاده می‌شود و عیار آن ۳۵۱کیلوگرم است.

شفته آهک: ملاتی از آهک، خاک و دانه‌های سنگی و آب در پی‌ها و کف‌سازی استفاده می‌شود.

مجازستان

- به‌عنوان کسی که همیشه وسط غذا آب میخوره بهتون میگم قوانین برای شکسته شدن ایجاد شدن. خودتون رو با قوانین محدود نکنین و اونطور که دلتون میخواد زندگی کنین. (شارلوت درونته)
- سن ۱۷ تا ۲۵سالگی آسان نیست. شما دوستان خود را از دست می‌دید، سقوط می‌کنید، شکست می‌خورید، عاشق می‌شوید، متوجه مسائل می‌شوید، با واقعیت روبه‌رو می‌شوید، خود را از دست می‌دهید، قوی‌تر می‌شوید و این بهترین سال‌های زندگی شما نیز هست. (بشیر)
- ولی خوبی مرگ ملکه اینه که تو جام جهانی روحیه بازیکنان انگلیس و ولز پایینه، میتونیم ببریمشون و واسه اولین بار از دور گروهی صعود کنیم. الحق که تو هر اتفاقی یه حکمتی هست. (Javid)
- آشپزی کردن شوهر من اینجوریه که مثلاً میخواد روز تعطیل یه نیمرو بزنه میپرسه تخم‌مرغ کجاست روغن کو، تابه کدومو بردارم، نمک کو، گاز کو، اصلاً آشپزخانه کجاست. (کالاماری)

میراث

کشف قدیمی‌ترین سکونتگاه‌های بشر در استان قزوین

احتمال وجود انسان «هایدلبرگ» در غار قلعه‌کرد

نتایج مقدماتی کاوش محققان دانشگاه تربیت مدرس و موزه انسان‌شناسی فرانسه نشان می‌دهد که غار قلعه‌کرد با سن ۴۵۵هزار سال، قدیمی‌ترین سکونتگاه بشر در ایران است و احتمال انسانی که در آن سکونت داشته مربوط به انسان هایدلبرک است. دکتر حامد وحدتی نسب، عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس و مجری طرح دراین‌باره گفت: در منطقه آوج استان قزوین غاری به نام غار «قلعه کرد» است. در گذشته غارنوردان در این غار کار می‌کردند؛ چرا که این غار دارای دو سالن «شماره یک» و «شماره دو» است. وی با بیان اینکه غارنوردان برای رسیدن به غار شماره دو، باید با تجهیزات سنگ‌نوردی از پرتگاهی عبور کنند، اضافه کرد: در این غار در ۴۰ تا ۵۰سال گذشته به‌طور مداوم توسط افراد سودجو که به دنبال گنج و عتیقه بودند، حفره‌های عمیق و زیادی حفرشده بودند. وحدتی نسب ادامه داد: در بازدیدی که در سال ۱۳۹۶ از این غار داشتیم، در دیواره‌های حفاری غیرمجاز این غار در اعماق زمین، ابزار سنگی و استخوان‌های جانوری را مشاهده کردیم و متوجه شدیم که لایه‌های پایین‌تر آن حاوی لایه‌هایی از بقایای استقرار انسان‌ها است. این عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس یادآور شد: از سوی دیگر بر اساس تکنولوژی ساخت ابزارهای سنگی، متوجه شده بودیم که این مکان بسیار قدیمی و بر اساس تخمین اولیه برآورد کردیم که دارای قدمتی بیش از ۴۰ تا ۵۰هزار سال باشد. وی با بیان اینکه این مطالعات به سرپرستی مشترک من حامد وحدتی نسب از دانشگاه تربیت مدرس و «ژیل بریون» از موزه انسان‌شناسی پاریس اجرایی شده است، ادامه داد: ما بعد از تخمین‌های اولیه و مطالعات و امکان‌سنجی اولیه، در سال ۱۳۹۷ اولین فصل از مطالعات را آغاز کردیم. هدف اصلی در این فصل این بود که گودال‌های ایجاد شده از سوی قاچاقچیان را ساماندهی کنیم. وحدتی نسب، اظهار کرد: در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ دو فصل کاوش را در این غاز اجرایی کردیم و طی آن بیشتر بر گودال‌های کاوش‌های غیرمجاز متمرکز شدیم و در سال ۹۸ یک دندان انسانی به دست آمد که مطالعات ما نشان می‌داد این دندان مربوط به یک کودک انسان «نئاندرتال» است.

این محقق حوزه باستان‌شناسی، افزود: در سال ۹۸ در این غار نمونه‌برداری‌هایی را از لایه‌هایی که برداشت کرده بودیم، انجام دادیم و این نمونه‌ها برای سن سنجی به فرانسه ارسال شد که نتایج سن سنجی ارسال‌شده برای ما نشان داد که فعلاً با سنی حدود ۴۵۵هزار سال مواجه هستیم. ازاین‌رو به‌راحتی می‌توانیم اعلام کنیم که غار قلعه‌کرد قدیمی‌ترین محوطه باستانی ایران و قدیمی‌ترین استقرار گاه انسان است که تاکنون شناسایی‌شده است و نوع انسانی که در آن زندگی می‌کرده، انسان نئاندرتال است. این محقق یادآور شد: با توجه به سنی که به دست آوردیم، این انسان بازه زندگی انسان نئاندرتال را رد می‌کند، چون انسان نئاندرتال از ۳۰۰هزار سال قبل پدید آمدند و نمونه‌های ما قدیمی‌تر است و احتمال می‌رود که مربوط به نوع دیگری از انسان‌ها به نام انسان «هایدلبرگ» نوعی از انسان راست‌قامت بوده است.وی با بیان اینکه شواهد این انسان‌ها برای اولین بار در ایران پیداشده است، خاطرنشان کرد: این مطالعات در این محوطه ادامه دارد و در فاز بعدی به دنبال این هستیم که سن حضور انسان در این غاز چقدر است و بتوانیم بقایای انسانی بیشتری به دست بیاوریم.